

فهرست

۷	فصل اول: مسیح نور امتهاست
۱۳	فصل دوم: کلیسا راز حکمت الهی است
۱۵	فصل سوم: کلیسا راز محبت نجات بخش است
۱۹	فصل چهارم: کلیسا راز تقدس است
۲۲	فصل پنجم: کلیسا راز ملکوت خدا در تاریخ است
۲۵	فصل ششم: کلیسا راز صمیمیت است
۲۹	فصل هفتم: کلیسا ادامه اقتدار مسیح است

فصل اول

مسیح نور امتهاست

عبارات مقدماتی نظامنامهٔ کلیسا، حالت متناقضی به خود گرفته‌اند و این لحن در بقیه کتاب نیز حفظ می‌شود. گفته می‌شود مسیح نور امتهاست. بنابراین مذهب در موقعیت تاریخی ما نه امری خصوصی است و نه مقوله‌ای صرفاً قلبی و نه جدا از موضوعات انسانها و ملتها است. رابطه انسان و خدا از طریق نور جهان آشکار شده است. کلیسا این نور را بوسیلهٔ موعظه انجیل به تمام انسانها منعکس کرده و می‌تاباند.

یس مسیح نور تمام انسانهاست. «در وی حیات بود و حیات، نور آدمیان بود.» (یوحنا ۱:۴) و «آن نور راستین که هر انسان را روشن می‌سازد در حال آمدن به جهان بود.» مأموریت مسیح منور ساختن و حیات بخشیدن است. مأموریت کلیسا نیز درست همان است. چرا که «و دگر بار به ایشان گفته آرامش بر شما باد! همانگونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۱:۹). وجود کلیسا صرفاً برای این است که نور و زندگی مسیح را منتشر و منتقل سازد، زیرا که در اتحاد با مسیح زندگی می‌کند. عیسی بعنوان نور جهان نمی‌تواند در یک گوشه محصور شود چرا که نور و زندگی‌اش برای تمام بشریت اساسی است. او هم نور و هم زندگی است، مذهب نمی‌تواند چیزی صرفاً ذهنی و فردی باشد. همانطور که در کلیسا موعظه می‌شود مذهب باید جوابی از روی محبت و اطاعت به کلمهٔ مسیح باشند. آن نور

خدا و مفهوم نقشه خدا برای بشر را روشن می سازد. بوسیله نیروی حیاتبخش فیض است که انسان با ایمانی مطیع نسبت به حقایق که بوسیله نور آشکار می شود، پاسخ می دهد.

یکی از جنبه های تأسف آور تاریخ مذهبی ما این است که انسانها اغلب این نور را خاموش کرده اند درحالیکه ادعا می کردند که برای حقیقت اشتیاق داشته اند. چقدر به دنبال نور «خودشان» می باشند به جای «نور جهان» که مسیح است. فقط محبت است که می تواند محرک جستجوی واقعی نور باشد. و در این روح محبت است که نظامنامه نوشته شده است. اولین بخش از نظامنامه با این جمله نتیجه گیری می کند که می خواهد به بشر بفهماند که ماهیت واقعی کلیسا بایستی نتیجه اتحاد کامل بشریت با مسیح باشد. تمایل این مجموعه صرفاً این نیست که اطلاعاتی درباره ماهیت کلیسا بدهد بلکه در نظر دارد عکس العمل خود را درباره راز کلیسا بسوی درک عمیقتر انسانها از دعای مسیح هدایت کند «تا همه یکی باشند، همانگونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو، آنان نیز یکی باشند در ما، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷: ۲۱).

راز کلیسا

اصطلاح «راز» برای اغلب ما به معنی ابهام، درهم برهم و تیره و تار بودن است و هر چه راز کمتری در زندگی ما وجود داشته باشد ما وضعیت راحت تری خواهیم داشت. مردم بعنوان شخص تحصیلکرده و شخص عامی در برابر راز، با توجه به تأثیری که چیزهای پوشیده و فاقد جواب صریح بر روی تفکر آنها می گذارد احساس ناراحتی می کنند. آنها دوست دارند همچنانکه پوسته بیاز را برمی دارند یرده از روی واقعیت بردارند و پوست «راز» را بکنند. خوشبختانه این «واقعگرایان» اکثریت

مردم را شامل نمی شوند. هنرمندان، شاعران و قدیسین که در قلمرو راز زندگی می کنند هر جا که «راز» وجود دارد آن را با خوشحالی مطرح می سازند.

راز مفهومی بالاتر از یک چیستان یا یک معما یا یک جواب مبهم دارد چونکه هیچ چیز اسرارآمیزی وجود ندارد بلکه این اشخاص هستند که اسرارآمیز می باشند. برای رسیدن به درک راز در معنی صحیحش بایستی سعی کنیم معنی «شخص بودن» را بفهمیم. در ابتدا ممکن است این ارتباط وجود نداشته باشد اما با امیدواری خواهیم دید که عمده ترین ویژگی راز ابهامی نیست که از سردرگمی می آید بلکه نوعی پوشیدگی است که از عمق راز سرچشمه می گیرد. از یک شخص است که ما به عمق واقعی خصوصیات راز پی می بریم اگر چه ممکن است گفته شود که هرچیز یک عمق مشخص دارد اما در مقایسه با راز که شخص است همه چیز سطحی است.

راز به معنی قدرت است اما نه هر نوع قدرتی. قدرتی است برای شناختن و محبت کردن، قدرتی که فقط به آنهایی تعلق دارد که شخص هستند. بنابراین قدرت در عمق است و در اینجا است که راز واقعی نهفته است. پس انسان یک راز است نه بخاطر اینکه او یک معما یا یک چیستان است و نه به این دلیل که نمی توانیم کارهای آینده او را پیشگویی کنیم. انسان یک راز است چونکه می تواند بگوید «من». این کلمه خودش بی نیاز از هر توضیح است. ما نمی توانیم معنی آن را از آن بگیریم. این کلمه چیزی ایستا و بی تحرک را بیان نمی کند. منظور از آن، دسته ای عصب یا ترکیبی از مواد شیمیایی یا ترتیب سلولها در یک اندام نیست. اساساً این کلمه برای ما معنی یک قدرت را تداعی می کند، نیرویی برای شناختن و محبت کردن و بطور خلاصه پاسخگویی به شناخت و محبت دیگران، چونکه انسان بصورت خدا آفریده شده است. او در راز خدایی که او را آفریده شراکت ضعیفی دارد. وقتی که می گوید «من» او خودش را به عنوان صاحب قدرتی اسرارآمیز می داند که می شناسد، و به اشخاص دیگر محبت می کند.

قانونی وجود دارد که در عمق راز شخص انسان نوشته شده است و می گوید که او

فقط از طریق پاسخگویی به اشخاص و اشیاء دیگر کامل می شود. بر طبق این قانون آن قدرت که کسی بعنوان شخص دارد باید بیانگر خودش باشد چونکه انسان فقط بوسیله محبت کردن و محبوب شدن کامل می شود. پیشرفت تدریجی تکامل از طریق محبت، راز انسان را تعریف می کند.

سرودها و اشعار در تمام تاریخ بر روی «رازی که محبت نامیده می شود» سراییده شده اند و جنبه ای از راز محبت که در مرکز شخص وجود دارد، راز آزادی انسان! فلاسفه و حکیمان الهیات به بررسی راز شخص ادامه می دهند و بر روی راز قدرت انسان برای شناخت، عکس العمل نشان می دهند. جوابهایشان احتمالاً لایه های عمیقتر معنی انسان را آشکار خواهد نمود. اما تمام جوابها بنحوی تو خالی باقی مانند چونکه راز شخص بسیار عمیق تر است.

پس یک راز در اصلی ترین معنی اش، عمق قدرت در مرکز هر شخص است. قدرتی است برای شناختن و محبت کردن و جواب دادن به اشخاص دیگر، قدرتی که انسان را قادر می سازد وارد یک رابطه «من - تو» شود. انسان به عنوان یک شخص در اطاعت از قانون طبیعت خود وارد چنین رابطه ای می شود و در محبت کردن و محبوب شدن، راز او آن را بیان می کند. منظور از اینکه کلیسا یک راز است چیست؟ به این معنی یک راز است که به انسان یک قدرت عمیق یعنی نیروی فیض داده شده است. فیض از رابطه «من - تو» اشخاص تثلیث ناشی می شود و ما را به یک رابطه «من - تو» جدید می آورد. این رابطه جدید را کلیسا می نامیم.

مصاحبتی ترین خانواده جدید از کسانی بوجود آمده که با تصویر پسر خدا همنوایی دارند. اکنون راز طبیعی هر شخص انسانی در قدرتی که برای شناختن و محبت کردن دارد بوسیله این قدرت عوض شده و به شراکت در قدرت مطلقه شناختن و محبت کردن تبدیل شده است که به خود پسر تعلق دارد. بنابراین راز طبیعی از شخص انسانی شروع می شود تا در راز شخص پسر خدا شریک گردد. شراکت کنندگان در این راز خانواده ای را تشکیل می دهند که سر آن مسیح است.

متأسفانه ما عادت کرده ایم که از کلمه «آن» برای کلیسا استفاده کنیم، ضمیر خنثی که بندرت بیانگر مشارکتی است که در آن انسانها از طریق رابطه شان با پسر خدا شخصیت قویتری پیدا می کنند. کلیسا یک توده فاقد شخصیت از افراد نیست بلکه مشارکت انسانهایی که از طریق فیض شخصیت یافته اند، اجتماع آنهایی که (بنا به اصطلاح پولس قدیس) مسیح را پوشیده اند. عنوانهای گوناگونی که در فصلهای بعدی در مورد توصیف کلیسا بکار رفته است کوشش می کند تا غنای این مشارکت در مسیح را بیان کند. اگر چه هر کدام از این عنوانها روی یک جنبه مشخص از این مشارکت زنده تأکید می کند با وجود این رویهمرفته راز شراکت شخصی در قدرت مطلقه خود خدا از طریق مسیح را کاملاً در بر نمی گیرد.

کلمه «راز» در عهد قدیم به «انجیل سری» خدا، نقشه خدا برای بشر، اشاره می کند. توجه آن به حکمت و قدرت خدا به منظور نجات بشر بود و عمدتاً از طریق پیامبران است که «سر» خدا به انسانها اعلام می شود آن هم نه به یکباره بلکه مرحله به مرحله. پیامبران به راز طبیعت توجهی ندارند. آنها نقشه خدا برای انسانها را به ایشان اعلام می کنند، نقشه ای که از راز قدرت خود انسان برای فرار یا رد نقشه خدا برای نجاتش دفاع می کند.

ملکوت خدا، مکاشفه نهایی نقشه خدا در انجیل، یک راز نامیده می شود «به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده اما به آنانی که بیرونند همه چیز بمثلها می شود» (مرقس ۴: ۱۱) رازی که در کاملیتش خود مسیح یافت می شود. در او نقشه نهایی خدا برای نجات بشر آشکار می شود چونکه او نهایت و تکامل تمام نبوتهایی است که به مکاشفه نهایی «سر» خدا اشاره می کند. خود مسیح تمامی سرهای پدر را برای آنها آشکار نموده است «دیگر شما را خادم نمی خوانم، چرا که خادم نمی داند آقایش چه می کند. شما را دوست خوانده ام، زیرا هر چه از پدر خود شنیده ام به شما شناسانیدم.» (یوحنا ۱۵: ۱۵) پس مسیح نقشه خدا برای بشر را بطور نهایی آشکار کرده است.

یولس قدیس بر روی موضوع «راز خدا» تأکید می‌کند. او درک می‌کرد که در آشکارسازی اجتماع سرّی خدا مراحل وجود دارد، مجمعی که تا حدودی به پیامبران اعلام شده بود. بهر حال راز کامل نقشه خدا در مسیح آشکار شد. با محاسبه مدت زمان تاریخی زندگی مسیح بر روی زمین، مکاشفه سر خدا از طریق کلیسا پیشرفت می‌کند «یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسینم این فیض عطا شد که در میان امتها بدولت بیقیاس مسیح بشارت دهم و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالم مستور بود در خدایی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود» (افسیان ۸:۳-۱۱). یولس راز کلیسا را راز نقشه خدا برای ساختن یک خانواده بشری در مسیح توصیف می‌کند همچنانکه «این سر چنانکه مختصراً پیش نوشتم از راه کشف بر من اعلام شد و از مطالعه آن می‌توانید ادراک مرا در سر مسیح بفهمید که آن در قرنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه الحال بر رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است که امتها در میراث و در بدن و در بهره وعده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند» (افسیان ۳:۳-۶). بنابراین نقشه سری خدا در مسیح تجسم یافت و در بدن مسیح که کلیسای اوست. رسالت کلیسا یعنی اعلام و احیای این راز است، اعلام مکاشفه‌ای که به تنهایی می‌تواند به ما بگوید: بشر از طریق راز تجسم و راز نجات وارد رابطه جدیدی از «من - تو» شده است این رابطه جدید با دیگر انسانها از رابطه جدید او با خدا از طریق مسیح و عطیه روح القدس نشأت می‌گیرد.

فصل دوم

کلیسا راز حکمت الهی است

کلیسا بعنوان نوعی چاره کار بعد از اتفاقی پیش بینی شده، از طرف خدا روی زمین ظاهر نشد. آن خدایی که ممکن است بگوییم بر اساس «نقشه خانوادگی» فکر می کند او می خواهد خانواده بشری را با شروع با آدم خلق کند که با او براساس فیض در صمیمیت متحد شده باشد. خدا به انسان بعنوان افراد جدا از هم فکر نمی کند بلکه افرادی که در یک خانواده هستند. امتناع از این همراهی و صمیمیت با خدا بوسیله سر خانواده، تمام خانواده بشری را به خانواده ای تبدیل می کند که بر علیه خدا و بر ضد یکدیگر طغیان کرده اند.

اما خدا با حکمتش برای خانواده جدید پیوند جدیدی از زندگی - فیض - و آدمی نوین خلق کرد که در خانواده خدا همکاری داشته باشند. تمام آنهایی که به خانواده مسیح تعلق دارند از آن کلیسا هستند از جمله آنهایی که قبل از مسیح ایمان آوردند چونکه آن قدرت را از طریق فیض خدا یافتند تا از آن این خانواده باشند. تمامی فیضی که در هر لحظه ای از تاریخ به انسان عطا شده است از کار نجات بخش مسیح سرچشمه گرفته و به زندگی ای که بشر از خدا دارد گسترش یافته، انسانها را به صورت پسر هماهنگ کرده است. کلیسا خانواده جدید بشری است، اجتماع آنهایی که از طریق ایمان و محبتشان به صورت پسر شکل گرفته اند.

اگر چه خدا نجات را به تمام انسانها عرضه داشت اما قوم مشخصی را بعنوان وسایل مخصوص در مکاشفه نقشه اش برای نوع بشر برگزید. در حقیقت او خانواده بشری مشخصی یعنی یهودیان را برگزید و با آنها پیمان محبت بست تا پیمان محبت با بشر را جهت تجسم پسرش آماده کند.

اولین پاراگراف نظامنامه، تدبیر الهی کلیسا یعنی نقشه نجات بخش خدا را مطرح می کند. یک نقشه متضمن هدف یا اندیشه نهایی و وسایلی است که تا آخر انتخاب می شود. بعلاوه رابطه جزء با جزء و اجزا با کل وجود دارد. کل یعنی کار حکمت خدا که از محبت او تأثیر می پذیرد. نهایت امر این است که بشر با او از طریق پسرش متحد شود در اتحادی که مراحل از مکاشفه و درجاتی در شدت و قوت را دارد. مرحله آمادگی قبل از آمدن مسیح است. مرحله ای که در آن کلیسا در سرش کامل می شود اما در اعضایش هنوز کامل نیست. در مرحله بعد کلیسا شاهد کاملیت هم در سر و هم اعضایش خواهد بود.

هیچ خدایی در تاریخ وجود ندارد که فیض مسیح را بی اثر سازد چونکه او خداوند تاریخ است. او در حکمت و محبت الهیش، از طریق فیض، از طریق کلامش که به پیامبران داده شده و از طریق و شیوه های فعالیت نجات بخش خود وارد تاریخ می شد. او از طریق حضور محبت آمیزش و از طریق تعمق دیگران، از طریق کاهن، نبی، پادشاه، خانواده و از طریق تمامی قوم که با او پیمان بسته اند ما را لمس می کند.

پس می بینیم که راز کلیسا راز حکمت الهی در خدمت محبت است. اگر توصیفی کاملاً انسانی بکار ببریم می توانیم بگوییم که کلیسا اندیشه خدا برای تمام ابدیت است. بهر حال کلیسا چیزی فرعی در نقشه خلقت نیست چونکه تمامی خلقت از طریق حکمت خدا بسوی اتحاد و خانواده بشری با پسر خدا هدایت می شود. اشتیاق و تمایل بی نهایت او تمام انسانها را مبارک می سازد و از طریق تسلیم پسرش آنها را در زندگی خودش سهیم می کند.

کلیسا راز محبت نجات بخش است

فصل سوم از نظامنامهٔ کلیسا جنبه‌های مختلف راز کلیسا را بازگو می‌کند. قبل از هر چیز کلیسا رازی است از محبت نجات بخش. اگر راز، قدرت و مخصوصاً قدرت محبت است بنابراین ما در مرکز راز خدا هستیم. روش خدا در انجام هدف ابدی او را می‌بینیم تا انسانها را در مسیح یکی گردانند از طریق آنچه برای انسان‌ها جهالت و ناتوانی بنظر می‌رسد: «چونکه یهود آیتی می‌خواهند و یونانیان طالب حکمت هستند لکن ما بمسیح مصلوب وعظ می‌کنیم که یهود را لغزش و امتها را جهالت است لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر» (۱ قرن ۲۲:۱-۲۵).

در تمامی جریان نجات ما، انتخاب آزادانهٔ خدا بعنوان توصیفی بسیار روشن که محتوای غنی را مخفی می‌کند آشکار است. انتخاب آزادانه در اینجا به معنی محبتی است که هم تدریجی است و هم فراگیر. خواست خدا گشودن غنای زندگی است که به خودش تعلق دارد. تدریجی بودن ابتدا در فرستادن پسرش ظاهر می‌شود سپس در انتخاب ما تا با پسرش وارد صمیمیت شویم و سرانجام در مکاشفهٔ پسر از راز نقشهٔ پدر برای ما، پسر نه تنها راز را آشکار می‌کند بلکه با تحمل و صبر می‌کوشد تا در

میان ما جامعه‌ای تأسیس کند که معرف ملکوت او روی زمین باشد. او این جامعه آزاد را نه تنها بوسیله انتخاب آنهایی که پیامش را به تدریج برسانند یعنی حواریون و جانشینان آنها بلکه بوسیله رنج کشیدن آزادانه برای نجات و آزادی آن جامعه تأسیس می‌کند.

اگر انسان اسرارآمیز است، محبت نجات بخش اسرارآمیزتر است. آن محبتی است که نه تنها اتحاد را افزایش می‌دهد بلکه قبل از هر چیز بر آزادی آن محبت تأثیر می‌گذارد. آن آزادی ما را نجات می‌دهد. محبت نجاتبخش خدا جوابی به شایستگی ما نسبت به محبت او نیست بلکه محبتی است که قلبهای ما را آنچنان می‌گشاید که ما بتوانیم چنین جوابی بدهیم. مسیح برای ما مرد نه به این خاطر که ما آزاد، با محبت و دارای چنین ارزشی بودیم که او چنان عمل محبت‌آمیزی در حق ما بکند چونکه ما هنوز گناهکار بودیم «و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دلهای ما بروح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم در زمان معین مسیح برای بیدینان وفات یافت زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد هر چند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد لکن خدا محبت خود را نسبت به ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد پس چه قدر بیشتر الان که بخون او عادل شمرده شدیم بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵: ۵-۹).

پس محبت نجات بخش مسیح رهایی می‌بخشد و یاک می‌کند تا متحد کند و یکی گرداند. ثمره محبت نجات بخش مسیح، بوسیله خون و آبی که از پهلوی یاره شده عیسای مصلوب جریان یافت بطور سمبلیک نشان داده می‌شود. آب بخودی خود فقط می‌تواند یاکي ظاهری ایجاد کند، آب تعمید می‌تواند در آزادی درونی تأثیر داشته باشد. این هر دو ما را آزاد می‌کند و ما را با مسیح رستاخیز کرده متحد می‌سازد. خاصیت سودمند این آب، از طریق قدرت روح القدس است که به کلیسا داده شده است. همچنانکه خداوند ما به نيقوديموس گفت: «براستی، براستی به تو

می‌گویم تا شخصی از آب و روح تولد نیابد، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد.» (یوحنا ۳: ۵).

آبی که از پهلوی مسیح جریان یافت نشان می‌دهد که تأثیر پاک‌کنندگی محبت نجات بخش مسیح از طریق راز تعمید عملی می‌شود. خونی که از پهلوی مسیح جریان یافت سمبل آئین عشای ربانی است. این مسئله خواندن یک موضوع در متنی نیست که حقیقتاً وجود ندارد. یوحنا ی ق‌دیس می‌خواهد به ما بگوید که از مرگ نجات بخش مسیح، زندگی واقعی انسانی که با مسیح در این مرگ نجات بخش متحد شده است، از طریق تعمید و آئین عشای ربانی می‌آید. تعمید، راز تولد دوباره ما فقط یک بار صورت می‌گیرد در حالیکه راز رشد باید منبع دائمی پیشرفت ما در اتحاد با مسیح باشد «آن که جسم مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاودان دارد و من او را در روز بازپسین برخوام خیزاند. چرا که جسم من خوراک راستین و خون من آشامیدنی راستین است. آن که جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او. همان‌گونه که پدر که زنده است مرا فرستاده و من از پدر زنده هستم، آن که مرا خورد نیز از من زنده خواهد بود» (یوحنا ۶: ۵۴-۵۷). پس انسان باید از طریق تعمید و آئین عشای ربانی با مرگ نجات بخش مسیح متحد شود.

انسان آزاد در یاسخگویی به محبت مختار است. از اینرو مسیح می‌تواند تمام انسانها را به طرف خودش بکشد چونکه اوست که آنها را از طریق مرگ نجات بخش خویش آزاد کرده است «و من چون از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲: ۳۲). اما آنچنانکه اشیاء نسبت به نیروی جاذبه واکنش نشان می‌دهند انسانها نسبت به محبت واکنش نشان نمی‌دهند. اشیای مادی محکم در یک سیستم اتوماتیک در عمل و عکس العمل قرار دارند ولی واکنش انسان باید واکنشی شخصی باشد که بیانگر آزادیش باشد.

بشر عمدتاً از طریق قربانی عشای ربانی به طرف مسیح کشیده می‌شود. نظامنامه می‌گوید: «هرگاه قربانی صلیب که در آن مسیح فصح ما مصلوب شد در قربانگاه

برگزار می شود، کار نجات ما ادامه دارد.» (فصل سوم) این عمل بسیار شخصی که بوسیله انسان اجرا می شود، اتحاد دو عمل شخصی است. این کار، عمل شخصی محبت نجات بخش را که از آن مسیح در قربانیش است و عمل شخصی من را محبت نجات یافته متحد می سازد. از طریق این اتحاد انسان بطرف مسیح و از طریق مسیح بسوی پدر کشیده می شود.

اما ما بعنوان افراد جدا از هم و مستقل بسوی مسیح کشیده نمی شویم. ما مانند عروسکهای خیمه شب بازی نیستیم که بوسیله نخ‌کی فقط به ما وصل است کشیده می شوند. ما در اتحاد با تمام آنهایی که از طریق این قربانی و از طریق تعمیم یکی شده اند، به سوی مسیح کشیده شده ایم.

آئین قربانی مقدس، شامی مربوط به عید قیام است که در آن ما یگانگی خود را با همدیگر در بدن مسیح اعلام می کنیم، طبیعت متحد، وجود ما را بعنوان افراد مسیحی بیان می کند. ورود ما به قربانی مقدس، شرکت ما در شام عید قیام باید در ما تمایل شخصی ایجاد کند که متعلق به خود مسیح است. این تمایل به دو جهت توجه دارد. قبل از همه به محبت پدر باز می شود و سپس بسوی آنهایی که از طرف پدر محبت می شوند. اگر چه انسانها بوسیله پدر محبت می شوند اما جامعه مسیحی مورد محبت خاص او می باشد. از اینرو قربانی مقدس در حالیکه ما را به روش مخصوصی با جامعه مسیحی متحد می کند (ترجیحاً یک جامعه بسته) باید اهرم بازکننده خدا برای تمام جامعه انسانی نسبت به محبت مسیح باشد. تمام انسانها به این اتحاد با مسیح فراخوانده شده اند. از او که به پیش می رود، از طریق او که ما زندگی داریم و بسوی او که تمام زندگی ما را یالایش می دهد. (فصل سوم)

کلیسا ادامه محبت نجات بخش مسیح در طول زمان است. محبتی که هر چند بخاطر راهی که برای بیان خودش در آنچه برای انسانها ضعیف و احمقانه می نماید اسرارآمیز می باشد یعنی راز صلیب انتخاب می کند. راز محبت نجات بخش در کلیسا ادامه دارد، وسیله ای که با آن تمام انسانها بسوی مسیح کشیده می شوند.

فصل چهارم

کلیسا راز تقدس است

برای بسیاری از ما مشکل است که مفهوم آنچه را که بوسیله کلماتی مانند «مقدس»، «تقدس»، «روح»، و «روح القدس» ادا می شود، درک کنیم. مردمی که در یک دنیای مادی زندگی می کنند دوستدار فضایی خالی از روح هستند که آنها را از دنیای ملموس دورتر نبرد. ما باید معنی این کلمات را دوباره کشف کنیم و برای نیل به این هدف باید ببینیم که درک خداوند ما و شاگردانش از این کلمات چگونه بود. درک آنها در مورد این اصطلاحات در نور عهد جدید بهتر دیده می شود.

برای یهودیان کلمات «مقدس» و «تقدس» شدت و قوت زنده بودن خدا در کاملیت، غنا و عمقش بود. آنها یک جنبه یا یک مبحث از این زندگی را به خدای زنده در تمرکز کامل زندگی او گسترش دادند. آنها یاکي را اینطور معنی کرده بودند که با هیچ چیز غیر زنده ای مخلوط نمی شود. در نتیجه دعوت برای شراکت در تقدس خدا، دعوتی است برای شرکت در قوت و شدت زندگی خود خدا.

کلمه «روح» در عهد قدیم، مشخصه زنده بودن خدا را بیان می کرد. به معنی آن چیزی که ما در ابتدا از کلمه «روح» می فهمیم نبود، چیزی نامرئی یا چیزی غیر مادی. اگر چه این تفکر ممکن است وجود داشته باشد، اندیشه ابتدایی قدرت خداست. کسی کاملیت قدرتی را دارد که از کاملیت حیات می آید. او «جسم» نیست به این

معنی که او مخلوقی نیست که دارای ضعف و ناپایداری باشد که مشخصه زندگی چیزهایی است که هستند و سپس نیست می شوند.

وقتی که اصطلاحات «روح» و «قدوس» را ترکیب می کنیم زندگی خدا را در شدت و قدرتش مد نظر داریم. عهد جدید این نام را به شخصی می دهد که ادامه کار نجات مسیح است. او روح قدوس است نه تنها به خاطر اینکه او خودش قدوس است بلکه این عمل اوست که بشر را در زندگی درونی خدا شریک می کند زندگی که بوسیله مسیح شایستگی آن را یافته اند.

کار روح القدس فقط این نیست که انسان ها را «نیک» بسازد. کار او خداگونه ساختن انسانهاست همچنانکه نظامنامه می گوید: «روح القدس در روز بنطیکاست فرستاده شد تا او کلیسا را بطور مرتب تقدیس کند و بنابراین تمام آنهایی که اعتقاد دارند از طریق مسیح در یک روح به پدر دست می یابند. (فصل ۴) عمل تقدیس ما جریان عملی است که مرتباً از طریق حضور دائمی روح القدس، روح پسر و پدر صورت می گیرد. کا او مقدس ساختن ما بوسیله آوردنمان به هماهنگی هر چه بیشتر با صورت خدا است.

او با ماست نه از این جهت که فاقد شخصیت است بلکه او خودش کاملاً شخصی است. او از پدر و پسر می آید. او عطیه پدر به پسر و پسر به پدر است، او همچنین عطیه ای برای بشر می شود تا اتحاد انسانها با پدر از طریق پسر را عملی سازد. این فعالیت شخصی به شیوه های مختلفی بیان می شود: به کلیسا حیات می دهد، مانند یک معبد در آن ساکن می شود، برای ما دعا می کند، برای ما شهادت می دهد. کلیسا را برای دربرگرفتن کامل مسیح راهنمایی می کند، کلیسا را از طریق ساختار سلسله مراتب روحانی و عطایای مخصوصش به هر فرد هدایت می کند.

راز کلیسا راز تقدس است. راز قدرتی که ما در شراکت با تقدس مطلق خود خدا داریم. از طریق کلیسا ما قدرت می یابیم تا از آنچه به مخلوقات تعلق دارد برتری داشته باشیم و در زندگی ازل و ابدی خدا در کمال قوتش شریک شویم. این تقدس

کلیساست، این تقدس از طریق آنچه که بوسیلهٔ محبت نجات بخش مسیح انجام شده است از آن ما می‌شود. چونکه مسیح روح خودش را به ما داد تا عروس را که کلیساست بسوی دامادش، مسیح، راهنمایی کند.

فصل پنجم

کلیسا راز ملکوت خدا در تاریخ است

انسانها نه تنها در دنیای مبهم ماورای زمان زندگی می کنند بلکه همچنین در تاریخ آن تار عنکبوت پیچیده - که بوسیله اعمال انسانها یافته شده است. خدا عمداً از طریق اعمال نجات بخش خویش، تجسم مسیح و نجات وارد این تارهای فعالیت انسانی شده تا او را نجات دهد و بسوی اتحاد با تمام انسانها در مسیح هدایت کند. خداوند تاریخ هم خارج از تاریخ است بعنوان خدا و هم درگیر تاریخ شده است بعنوان انسانی که تجسم یافت. خود کلیسا هم در تاریخ است و در فعالیت انسانی درگیر شده و همچنین خارج از تاریخ، چنان دور که سرش خداوند تاریخ است، پس کلیسا راز عمل خدا در تاریخ و سلطنت خدا در میان انسانهاست.

راز کلیسا بعنوان سلطنت خدا در میان انسانها، راز ملکوت خدا بر روی زمین خوانده می شود. این طرز فکر را در عهد قدیم می توان یافت جایی که بنی اسرائیل به خدا بعنوان پادشاهشان و به خودشان بعنوان مردم ملکوت او نگاه می کردند. پادشاه زمینی که تخت سلطنت را اشغال می کرد نماینده خدا قلمداد می گردید. او نسبت به پادشاه هستی در قبال اجرای کارش مسئول بود. خیلی وقتها بنی اسرائیل در تفکرشان بین ملکوت خدا بر روی زمین و موقعیت سیاسی شان در میان نیروهای خاور نزدیک دچار گمراهی و سردرگمی می شدند. کم کم از طریق کار پیامبران، اندیشه ملکوت

خدا منحصرتر می شد. او را آنطور می شناختند که بر کسائی سلطنت می کند که از قوانین او اطاعت می کنند و بر ملکوت او همانند گذشته بعنوان یک قلمرو سیاسی تأکید می کردند و این نظریه تا آمدن مسیح همچنان وجود داشت.

مسیح موعظه اش را با اعلام این مطلب شروع کرد که ملکوت خدا که قرن‌ها وعده آن داده شده بود اکنون آمده است. این کار مانند اعلام حضور حاکمیت زندگی و نور در جایی بود که مرگ و تاریکی هنوز حکمفرماست. او تعلیم می داد که انسان باید خود را برای این ملکوت زندگی و نور از طریق توبه آماده کند. تغییر دوباره و همه جانبه زندگی فرد از طریق ایمان و توبه در لیبیک به کامه مسیح می باشد. معجزات مسیح نشانگر شکست سلطه مرگ بوسیله قدرت زندگی است در حالیکه بخشش گناهانشان هنوز نشانه ای دیگر از حضور آن سلطنت است. حمله ملکوت خدا بر ملکوت ظلمت در قدرت مسیح بیشتر آشکار بود که شیطان را از متصرفاتش بیرون می کرد.

در مسیح است که ما شناخت کامل ملکوت را می یابیم چونکه در او ما کاملیت نور و زندگی و محبت را پیدا می کنیم. مسیح پادشاه و ملکوت است. او حاکم است و در همان حال، درخواست انسانی او تکرار خواست خدا را می یابیم. او هم خداوند است و هم شخص سلطنتی. بعنوان شخص سلطنتی خواست پدر را از طریق اطاعت او ادامه می دهد. از طریق این اطاعت، ملکوتی که در کاملیتش در او متمرکز شده جریان می یابد تا همه انسانها را در بر گیرد، از طریق محبت نجات بخش او انسانها از سلطنت تاریکی آزاد می شوند و قادر می شوند وارد ملکوت نور گردند.

از طریق عطیه روح، کلیسا قدرت می گیرد تا ملکوت نور و زندگی را در میان انسانها تا آخر زمان گسترش دهد. همان قدرت را ادامه می دهد تا نور مسیح را از طریق تعلیمش به جهان بیاورد: نور مسیح از طریق رازهای کلیسا، محبت مسیح از طریق محبت فداکارانه خدا و انسان.

کلیسا ملکوت خدا در کاملیتش نیست بلکه ملکوتی است که ادامه دارد، ملکوتی

که در راه است. آن ملکوت متوسط است آنچنانکه در مسیح قیام کرده یافت می شود و حالت نهایی ملکوت زمانی است که «و بعد از آن انتهاء است وقتی که ملکوت را بخدا و پدر سیارد و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید» (۱ قرن ۱۵: ۲۴). در این مرحله متوسط راز پادشاهی مسیح در دنیا حضوری ملموس و مرئی می یابد.

اندیشه ملکوت خدا، راز کلیسا را بوسیله اشاره به رابطه انسان با خدا بعنوان عامل خداوندش روشن می سازد بهر حال این رابطه ای است که در آن خداوند بصورتی متناقض از طریق مرگ نجات بخش خویش به انسان خدمت می کند تا او را قادر سازد که عامل ملکوت خدا شود. واقعیت درونی کلیسا بخودی خود وجود ندارد بلکه تا انسان را تغییر دهد همچنانکه خمیر مایه تأثیرات ملموسی در تخمیر تان دارد. اندیشه ملکوت جنبه های اجتماعی کلیسا را بخوبی نمایان می سازد. افراد زیر دست یک پادشاه نه تنها با خود پادشاه بلکه با همدیگر نیز در ارتباطند، از طریق رابطه شان با یکدیگر به پادشاه نزدیک تر می شوند.

فصل ششم

کلیسا راز صمیمیت است

فصل ششم نظامنامه در خلاصه ای قابل توجه تصاویر مختلفی را عرضه می دارد که در کتاب مقدس برای توصیف راز صمیمیت خدا و بشر در اتحادی که کلیسا خوانده می شود، بکار رفته است. یک تصویر به تنهایی کافی نیست تا غنای این صمیمیت را برساند بنابراین چندین تصویر یکی بعد از دیگری پدید می آیند. هر کدام از آنها بر اساس تجارب بشری جنبه ای بخصوص، از صمیمیت را بیان می کرد.

این حقیقت که صمیمیت یکی است و اینکه تمامی وجود آن تحت محبت آینده نگر الهی زیست می کند در تصویر شبان و گله نمودار می شود. این حقیقت که صمیمیت متعلق به خداست، در مالکیت اوست و در اثر تحمل محبت آمیز اوست در تصویر قطعه ای زمین که شخص مالک آن است و آن را می کارد به بیان می آید.

تصویر تاک بوسیله مسیح بکار برده می شود تا این را نشان دهد که او خودش کاملیت تمام تصاویر است. او تاک حقیقی است، در او محبت آینده نگر خدا و تحمل محبت آمیز خدا شناخت واقعی خود را پیدا می کنند. این صمیمیت که کلیساست در او سرچشمه کامل زندگی را پیدا می کند چونکه خارج از او هیچ صمیمیت نجات بخشی وجود ندارد.

کلیسا بعنوان نقشه ای هنرمندانه در تصویر نمایان می شود که صمیمیت بعنوان

یک ساختمان توصیف می شود. روشن است که کلیسا ساختمان متزلزل معماری نیست که دانش و کنترل کمی روی موضوع دارد. نقشه و طرح مشخصی وجود دارد که از ابتدا شناخته شده است و مراحل اجرای این نقشه مانند مراحل است که در ساختن یک بنا وجود دارد. مسیح سنگ زاویه اصلی این بناست و رسولان پایه های آن هستند. خود پطرس صخره ای است که کلیسا روی آن بنا می شود. یک پایه همانطور که یک بنا را استوار می سازد مانند قدرتی است که صمیمیت را انسجام می بخشد. کار پطرس نیز در این صمیمیت که کلیسا است همانست.

اعضای کلیسا رابطه ای اساسی و نو دارند که آنها را یک خانواده می سازد. پس تصویر خانواده خدا، طبیعت درونی این صمیمیت را توصیف می کند. این صمیمیت براساس هم نوع بودن یا همکاری متقابل یا مشارکت در برنامه های همگانی نیست بلکه بر اساس زندگی جدیدی است که از آنها خانواده ای جدید می سازد. نویسنده رساله به عبرانیان آن زمان که کلمات زیر را در دهان مسیح می گذارد بر این رابطه خانوادگی تأکید می کند که ما با همدیگر و با مسیح داریم «و ایضاً من بر روی توکل خواهم نمود و نیز اینکه من و فرزندان من که خدا به من عطا فرمود» (عبر ۲: ۱۳).

بعلاوه صمیمیت بوسیله کار کهناتی مسیح تقدیس شده است. این صمیمیتی مقدس است که فقط زمانی هستی دارد که در عبادتی مقدس به خدا تقدیم گردد عبادتی که در آن هر عضوی این صمیمیت خویش را به عنوان قربانی زنده به خدا تقدیم کند «لهمذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است» (روم ۱۲: ۱). تصویر صمیمیت بعنوان معبد روح القدس بر بالا رفتن بوسیله تقدیس تعمید تأکید می کند تا عبادت به خدا تقدیم شود.

یوحنا مقدس از تصویر یک شهر که ریشه هایش در آسمان است استفاده می کند به این منظور که جنبه های دیگر صمیمیت را نشان دهد «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد»

(مکاشفه ۲۱:۱ به بعد) شهری متشکل از انسانهای هماهنگ که برای هدفی مشترک متحد شده اند. بناها، دیوارها و خیابانها شاهدهی بر هدف مشترک آنهاست. تمام هستی آنها در این شهر حیات دارد. صمیمیت کسانی که به کلیسا متعلق اند دارای چنین طبیعتی است چونکه آنها در یک ریشه مشترک، حاکمیتی مشترک و هدفی مشترک اتحاد دارند. ریشه آنها از بالا است. هدفشان این است که مقدس شوند چونکه آن شهر بعنوان شهری مقدس توصیف شده هدف غایی آنها اتحاد با مسیح است آنچنانکه یک عروس با داماد یکی می شود.

تصویر کلیسا بعنوان مادر، طبیعت مادرانه رابطه اش با اعضاء را نشان می دهد. این صمیمیتی است که برای ادامه دادن کار مسیح وجود دارد «اگر فرامین مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، همان گونه که من فرامین پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم» (یوحنا ۱۵:۱۰). عمل مادرانه کلیسا دادن، تغذیه و پرورش زندگی است.

تصاویر مختلفی برای توصیف رابطه کلیسا با مسیح بکار برده شده است. هر کدام بر روی جنبه ای از رابطه محبت تأکید می کند. رابطه ای که بین مسیح و کلیسایش وجود دارد. این رابطه ای است مانند آنچه بین شوهر و زن وجود دارد اما در این حالت خود شوهر عروس را آماده می کند تا عروس شود، هنگامیکه او نه محبت می کرد و نه قابل محبت بود، داماد قدرت خود را به او داد تا محبت کند. ابتدا او کلیسا را از طریق مرگ نجات بخش خود از تمام چیزهای که لایق محبت نبودند پاک کرد و همان مرگ نجات بخش به او آزادی داد تا او نیز به نوبه خود محبت کند. سرانجام راز تعمید به عروس زیبایی بخشید چونکه از طریق تعمید شخص به مرگ و رستاخیز مسیح وارد می شود.

رابطه مسیح با کلیسا یک رابطه ییمانی است (عبر ۸:۶، یعد ۹:۱۰) زیرا ییمانی جدید رابطه ای را بین مسیح و مردم جدیدش از طریق خون خودش ایجاد کرد. اندیشه ییمان این حقیقت را بیاد می آورد که دعوت از خود خدا می آید. خواست او

برای تقدس و برگزیدن قومی جدید برای خودش الزامی برای انسان بوجود می آورد که او نیز بنوبه خویش به وظایف این پیمان جدید کاملاً وفادار باشد چونکه ما قومی هستیم که از طریق خون مسیح برای خدا جدا شده ایم.

رابطه مسیح با کلیسا رابطه ای کمابیش وجودی است از کسی که وجود دارد تا آنچه را که مال اوست به کلیسا بدهد. هدف کلی او پرکردن کلیسا با عطایایش از طریق عطیه روح است. پولس در حالی که از عیسی صحبت می کند می گوید: «آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع آسمانها تا همه چیزها را بر کند» (افس ۴: ۱۰). مسیح قیام کرده، شفیع خستگی نایذیر ما آن پری را که در اوست افاضه می کند و کلیسا نیز به نوبه خود این پری را به جهان می بخشد. از اول تا آخر، الگوی صمیمیت که کلیسا است از طریق عطایا به بهترین وجه توصیف می شود. صمیمیت، تاریخ عطایای خدا را برای بشر و جواب بشر به خدا بوسیله عطیه داوطلبانه خود لبریز می سازد.

کلیسا يك خلقت جديد است

کتاب پیدایش (باب ۱) تعریف می کند که چگونه بشر به صورت و مانند خدا خلق شد و چگونه او از طریق گناه اولین والدینش از خدا روگرداند. خلقت با گناه بطور ناگهانی کهنه شد. تازگی و شادابی خود را از دست داد. آن «انسان کهنه» یا «خواهش بشری» در حالیکه از خدا رومی گرداند توصیفی است که یولس قدیس بکار می برد تا انسانی را که سقوط کرده و در مقابل دعوت به زندگی مقاومت کرده تشریح کند انسانی که به صورت و شباهت خدا آفریده شد.

انجیل این خبر خوش را بیان می کند که بشر از نو خلق یا به بیانی دیگر با شخصیتی نو خلق شده است. شخصیت انسان، از طریق تعمید، صورت و شباهت یسر را بخود می گیرد، کسی که خودش صورت خداست. جماعت کسانی که شخصیت جدیدی را از طریق تعمید گرفته اند کلیسا خوانده می شود. کلیسا مشارکت کسانی است که از طریق فیض از سر نو آفریده شده اند. زندگی جدیدی را یافته اند، افکار نوی دارند و به شیوه ای جدید محبت می کنند. آنها از طریق فیض با شخصیت مسیح مهر شده اند. یولس قدیس مسیحیان را تشویق و نصیحت می کند «یس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود» (فیل ۲: ۵). در اینجا اصطلاح «فکر» از «شیوه ای از تفکر» به شیوه ای نوین از زندگی گسترش می یابد چونکه ما به صورت

تازه کننده خود او مهر شده ایم. همچنانکه یولس دوباره می گوید «یس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست چیزهای کهنه درگذشت اینکه همه چیز تازه شده است» (۲ قرن ۵: ۱۷).

جماعت انسانهای جدید بدن سری مسیح خوانده می شود. اصطلاح «سری» بیانگر طبیعت اسرارآمیز را بطه حیات در این بدن است. ما آن را اسرارآمیز می خوانیم زیرا بسیار غنی و عمیق است نه به این علت که نوعی واقعیت است که حقیقت ندارد بلکه به این خاطر که لمس شدنی و غیر عینی است. اصطلاح «بدن» معنی بیشتری دارد از آنچه که معمولاً منظور ما از بدن است. یولس قدیس در کاربرد این اصطلاح قصد ندارد تا بر روی طبیعت فاقد شخصیتی تأکید کند که کلمه «بدن» برای ما معنی می دهد. از دیدگاه تفکر یهودیان این اصطلاح به معنی کل شخص فقط از لحاظ ظاهری است. وقتی که ما عبارت «بدن سری مسیح» را بکار می بریم منظورمان جماعت آنهایی است که از مرحله شخصیت کهنه به مرحله شخصیت جدید گذر کرده اند. زیرا از طریق فیض شخصیت مسیح را یافته اند. شخصیتی جدید که قدرتی می دهد تا زندگی کند، بشناسد، محبت کند و عبادت نماید، قدرتی که از اتحاد با مسیح می آید.

نظامنامه اظهار می کند همچنانکه راز تعمید ما را با صورت مسیح تطبیق می دهد، آئین قربانی مقدس این تطابق را عمیق تر می کند. فصل هفتم بطور شایسته نظریات یولس در مورد کلیسا را بعنوان اجتماع کسانی که اشخاص جدیدی در مسیح می شوند خلاصه می کند. یک جامعه به این دلیل شکل می گیرد که قدرتی تقدیس کننده وجود دارد که یک شخص است یعنی روح القدس کسی هست که جامعه به صورت اوست یعنی مسیح. یدری هست که کل جامعه در مسیح با او متحد می شود.

یک اتحاد جالب با دیگران «در» مسیح سرچشمه می گیرد نه یک با هم بودن ساده بلکه، بودن در مسیح، زندگی در مسیح، کار در مسیح، محبت در مسیح، رنج در مسیح، برای اینکه آنچه در مسیح انجام می شود آن بدن را بسازد و نه رشدش را متوقف کند.

تقسیم هماهنگ عطایا از طریق روح القدس به اعضای مختلف آن بدن جریان می‌یابد. برجسته‌ترین این عطایا همان است که به رسولان و آنهایی که کارهای رسولان را ادامه می‌دهند داده شده است. عطیه قدرت بسیار روحانی است زیرا فعالیت متحد کننده روحی را اعلام می‌کند که فعالیتش کلیسا را بنا می‌کند. و این فعالیت در مرکز تمام فعالیت‌های متحد کننده دیگر به بهترین وجهی حضور روح را اعلام می‌کند و آن محبت است «از این، همه خواهند دانست که شاگرد من هستید، اگر به یکدیگر محبت داشته باشید» (یوحنا ۱۳: ۳۵).

مسیح سر این جامعه خوانده می‌شود که از اشخاص جدیدی که کلیسا را تشکیل می‌دهند شکل گرفته است زیرا او از طریق مرگ نجات بخش خویش آنها را لایق زندگی جدیدی کرده است. او نوبر مخلوقات خوانده می‌شود زیرا تمام آنچه که تازه و تازه کننده است از او سرچشمه می‌گیرد. خداوند تاریخ در حالیکه تمام تاریخ را به کمالش راهنمایی می‌کند، عطایای لازم را بطور مرتب برای بنای بدنش افزوده می‌کند و آن را بسوی تطابق بیشتر با خودش رهبری می‌کند.

فصل هشتم

کلیسا ادامهٔ اقتدار مسیح است

اندیشهٔ اقتدار می‌تواند بطور مفصل مورد بحث قرار گیرد. برای هدف ما کافی است تا اشاره کنیم که رابطهٔ نزدیک بین اقتدار و زندگی وجود دارد. این کلمه بخودی خود همانطور که به آسانی دیده می‌شود، مرتبط با کلمهٔ «خالق» است «اقتدار داشتن». به معنی دارا بودن قدرت خلافت یک «خالق» است.

در مسیح پری قدرت وجود دارد زیرا او خودش خالق کلیسا است. از طریق تمام فعالیت‌های زندگی اجتماعی او و اوج آن در مرگ نجات بخش، او خالق و بانی کلیسا است. کلیسا از او می‌آید و به سوی او هدایت می‌شود. این اقتدار به آنهایی که از راه‌های بخصوصی قدرت یافته‌اند داده می‌شود تا انسانها را به سوی خالق نجاتشان رهبری کنند «زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند (عبر ۲: ۱۰) او به شاگردانش مأموریت می‌دهد «تمام قدرت در آسمان و روی زمین به من داده شده. پس بروید و همه امتها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۸-۱۹).

چه بسا ما اقتدار در کلیسا را بعنوان یک گناه ضروری تصور کرده‌ایم. اگر اینطور باشد باید در مورد اقتدار مسیح همان گفته شود. اقتدار در کلیسا قدرتی است که به

انسانها داده می شود که از طریق تعلیمات مسیح و از طریق مرگ نجات بخش او تصویب شده است. در «کلیسای روح» ابهامی وجود ندارد که از آزادی لذت می برد یا «کلیسای شریعتی» که قید و بند بر او تحمیل شده باشد. فقط یک کلیسا هست که بوسیله مسیح بنا شده و در آن افرادی که بوسیله او نصیحت شده اند تا این زندگی در تمام بقیه تاریخ گسترش یابد. بنابراین خالق خودش هیچوقت کارش را ترک نمی کند «و آنان را تعلیم دهید تا همه اموری را که به شما فرمان داده ام، نگاه دارند. و اینک من هر روز تا پایان جهان با شما هستم» (متی ۲۸: ۲۰). بین ملکوتی که بوسیله مسیح موعظه شد و از شاگردان تشکیل یافته بود و ملکوتی که بوسیله شاگردان موعظه شد و بر روی پطرس بنا گشته بود و ملکوتی که امروز بعنوان کلیسای کاتولیک وجود دارد و بوسیله جانشین پطرس اداره می شود، ادامه ای وجود دارد. درست مانند ادامه ای که بین مسیحی که بر روی این زمین راه رفت و مسیحی که بدست راست پدر نشسته است، بنابراین ادامه ای بین کلیسای کاتولیک در ساختار مرئی امروزش و آنچه که مسیح تأسیس کرد. همان روحی که شروعی را هدایت کرد او را به سوی پیشرفت هدایت می کند.

روح همچتن خارج از کلیسای مرئی فعال است زیرا «عناصر زیادی از تقدس و حقیقت ممکن است خارج از ساختار مرئی آن مشاهده شود» (فصل هشتم) اما روح عطایایش را بر اساس خواست مسیح می دهد که همان انسانی است که، نه اتحادی سست و متزلزل بلکه اتحادی کامل را میسر می سازد «فقط برای ایشان دعا نمی کنم، بلکه برای آنانی نیز که از طریق کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد، تا همه یکی باشند. همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو، آنان نیز یکی باشند در ما، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی. و من جلالی را که به من دادی، به ایشان داده ام تا همچون ما یکی باشند. من در ایشان و تو در من، تا در اتحاد کامل گردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را دوست داشته ای، همچنان که مرا دوست داشته ای» (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳) پس تمام این عطایای روح مسیح، برای بنای بدن مسیح هدایت می شوند.

راز اقتدار کلیسا با راز قدرت مسیح در کلیسا برای گسترش زندگیش عملاً هماهنگی دارد. اما چنین قدرتی در بهترین شکلش عظیم خواهد بود مگر اینکه کلیسا با زندگی او زیست کند. بنابراین باید بوسیله دنبال کردن نمونه فروتنی و فداکاری او و محبت بخصوص او برای فقیران و رنجبران باز زندگی مسیح زیست کند. هدایت یک زندگی توبه کار به دیگران چنین زندگی ای می دهد. کلیسا باید در همه وقت انجیل را موعظه کند نه فقط به انسانهای دوره بخصوصی که می خواهند بشنوند. اگر چه ایمانداران آماده شده اند تا جلال سر خود را از طریق تقدس زندگی هایشان اعلام کنند آنها باید همچنین آماده باشند تا با او رنج بکشند تا آنها نیز با او جلال یابند.

نتیجه

یس کلیسا راز مقدسی را که در مسیح مخفی است به دنیا اعلام می کند. کلیسا همراه یولس قدیس دائماً می گوید: «یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسین این فیض عطا شد که در میان امتهای به دولت بیقیاس مسیح بشارت دهم و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سربکه از بنای عالمها مستور بود در خدایی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید» (افس ۳: ۸-۹).